

نامه شاه سلطان حسین به لوئی چهاردهم^۱

شمایم الفت ووداد و نسیم یگانگی و اتحاد از حدیقه نمیقه و الاو گلزار
رقیمه دلگشای پادشاه عظیم الشان ولایت پاریس و نرمندیا و بریتانیا و اکویتانیا
و اسکینا و بیکتا و یوا و کستنتریا و لمویسی و بور دو کالیوا و کرانپلیس و پرونسا و
پریگرو و انگلیسیا و تلزا و اندکاویا و سنمنم و ترنیس و کارنوتم و نیورنیس و
لو کدتم و بیکاردیا و کالس و کمپانیا و دونکرك و کامبرزیس و آرتزیا و سایر
ولایات^۲، که مشحون بانوار کلمات دوستی آمیز و مظهر ازهار عبارات الفت انگیز
و درینولا از موقوف و الا و محضر معلی ارسال بزم حضور موفور السرور گشته بود
بمشام آگاهی و دماغ شناسائی رسیده تجدید ضوابط [-] و تأکید روابط
مصادقت نمود مرقوم خامه دوستی نگار شده بود که میکائیل ایلچی سابق آن
شهریار عالی تبار اصرار نواب همایون مارا در مراتب دوستی و ولا [با] اعتبار
قبول رجاء آن رفیعہ مقدار در باب مرخص گشتن تجار مملکت فرنسه بآمد و شد
این دیار مقروع سمع شریف ساخته اذعان و امضای مضامین عهدنامه همایون
که در باب مقدمات متعلقه با مرز بورشرف صدور یافته و تردد تاجران مذکور را
موقوف بطی نزاع و جدال با عظمای فرنگستان، و قرار نموده اند که در باره
سوداگران ممالک فرنگ و این همایون آستان [چند کلمه ناخوانا] آن والا
[یک کلمه ناخوانا] آیند بهمان دستور و همان پایه [یک کلمه ناخوانا] رأی
و زین و ضمیر منیر [چند کلمه ناخوانا] اشعاری که در باب [یک کلمه ناخوانا] و
رخصت تعلیم پادریان پابرهنه در یک فصل از فصول عهدنامه مذکور [چندین کلمه

ناخوانا] صدور حکم [یک کلمه ناخوانا] بدانجهت در خصوص عدم اجرا [چند کلمه ناخوانا] فرموده بودند بر آن صاحب عظمت و اعتلا در حجاب اختفا نماند که شروح عهدنامه مذکور در این باب مبتنی بر رعایت شریعت عزاست و مع هذا در فصل مذکور تصریح بآن شده که خلیفه و پادریان فرنگی در مکان سکنی و خانهای خود بر رسم و آئین خویش بعبادت مشغول بوده [چند کلمه ناخوانا] نشود مشروط بر آنکه مرتکب امری که خلاف مذهب و طریقه اثنا عشری باشد نگردند و بر خاطر عاظر آگاه و ضمیر منیر با انتباه ظاهر و با هر وعیان خواهد بود که چون طوایف ارامنه جزیه بقانون شریعت غرامهمسازی سرکار دیوان مینمایند که در دین و آئین خویش متمکن و برقرار باشند جبرایشان بر تعالم از پادریان فرنگی بسبب اینکه منجر بتغییر مذهبی که دارند نشود مخالف شرع انور و منافی دین اظهر خواهد بود و بر نواب همایون ما که جذع برومند و دودمان اصطفی و اقتضای رعایت مقتضای شریعت غرا الزم لوازم و اهتمام در اجرای آن بر ذمت همت شریعت پرور خدیوانه واجب و لازم است، آن والا جاه اینگونه جزئیات را سبب تزلزل مبانی محبت بی پایان و عهد و میثاق قوی الارکان ندانسته خاطر مودت ذخایر [جمع دارند] که مادام که از آن طرف شرف قرین، نقصی در عهد مزبوره واقع نشود مخالف آن از جانب سعادت مآل اشرف صورت احتمال نخواهد داشت و چون مدتیست مدید که میکائیل مشارالیه جهة اجرای قول و قراری که نموده بود بآنصوب صواب آئین شتافته و با وجود رفع موانع و فتح طرق [یک کلمه ناخوانا] تجار و وصول امضای عهدنامه مزبور از آنطرف شرف مدار بدر بار عظمت اقتدار و سهولت ارسال تجار مذکور، در هر حال بر آن عالمقدار سبب نیامدن ایشان بدین دیار الی الآن بر ضمیر منیر کیمیا آثار ظاهر و آشکار نگردید و احتمال عدم اطلاع آن و الاعتبار از این امور مظنون میگردد لهذا عالیجاه بیگلربیگی چخور سعد حامل نامه مصادقت عنوان را که از معتبرین آن ولایت است حسب المقرر روانه آن جانب محبت جالب نمود که تا کید قواعد دوستی و وداد نموده بتحقیق این امور و اظهار سخنان [یک کلمه باخوانا] که

بزبانندانی او مفوض و مرجوع است پردازد و امور مذکور را بنحوی که موافق
مصالح دولت طرفین باشد تمشیت داده بعد از انجام خدمت سفارت بدین
سده سدره منزات مراجعت نماید: طریق دوستی و موالات چنانست که مشتهیات
با مال را مرقوم خامه صداقت مقال نمایند که توجه پادشاهانه باستحصال آن
مصرف و معطوف گرداند. ایام سلطنت [یک کلمه ناخوانا] و اقبال بر وفق رضای
ایزد متعال گذران باد.